

An Analysis of Crime Prevention with a Geographical Approach Based on Critical Criminology (Case Study of Chaharmahal and Bakhtiari Province)

 **Najmeh Maleki Boroujeni**  /Instructor in the Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.
n.maleki91@pnu.ac.ir

Maryam Naghdi Dorabati / Assistant Professor in the Department of Law, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.
M.naghdi7208@iau.ac.ir

Karim Salehi / Assistant Professor in the Department of Law, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

Received: 2025/05/28 - **Accepted:** 2025/09/14

k.salehi@ut.ac.ir

Abstract

In diverse geographical areas, crime prevention requires an integrated approach that simultaneously considers spatial dimensions and social structures. Critical criminology, by focusing on social inequality and the unequal distribution of resources in diverse geographical regions, identifies these factors as crime-generating variables and emphasizes the necessity of reforming power structures. In contrast, geographical strategies, by analyzing crime-prone spaces and improving the urban environment, provide the possibility of reducing crime opportunities and enhancing sustainable security. The present research was conducted using a mixed and sequential exploratory approach in two qualitative and quantitative phases. In the qualitative part, semi-structured interviews were conducted with 12 criminologists and urban geography experts. In the quantitative part, data from 150 residents of selected urban areas were collected using a validated questionnaire. Data analysis using exploratory factor analysis and structural equation modeling showed that integrating critical criminology and geographical strategies creates an effective framework for spatial crime management. The findings indicate that this integrated approach, by reducing crime opportunities and critiquing social structures, provides a practical model for crime management in Chaharmahal and Bakhtiari Province and similar regions.

Keywords: geographical strategy, critical criminology, crime prevention, sustainable security, spatial analysis


نوع مقاله: پژوهشی

تحلیلی بر پیشگیری از جرم با رویکرد جغرافیایی و ابتدای آن بر جرم‌شناسی انتقادی (مطالعه موردی استان چهارمحال و بختیاری)

n.maleki91@pnu.ac.ir

M.naghdi7208@iau.ac.ir

k.salehi@ut.ac.ir

نجمه مالکی بروجنی  / مربی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مریم نقدی دورباطی / استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

کریم صالحی / استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

چکیده

در مناطق متنوع جغرافیایی، پیشگیری از جرم مستلزم رویکرد تلفیقی است که هم‌زمان به ابعاد فضایی و ساختارهای اجتماعی توجه نماید. جرم‌شناسی انتقادی با تمرکز بر نابرابری اجتماعی و توزیع نامتوازن منابع در مناطق متنوع جغرافیایی این عوامل را به‌عنوان یک متغیر جرم‌زا معرفی کرده و بر ضرورت اصلاح ساختارهای قدرت تأکید دارد. در مقابل، راهبردهای جغرافیایی با تحلیل فضاهای جرم‌خیز و اصلاح محیط شهری، امکان کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم و ارتقای امنیت پایدار را فراهم می‌سازند. پژوهش حاضر با رویکرد آمیخته و اکتشافی متوالی در دو مرحله کیفی و کمی انجام شد. در بخش کیفی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ جرم‌شناس و کارشناس جغرافیایی شهری صورت گرفت. در بخش کمی، داده‌های ۱۵۰ ساکن مناطق منتخب شهری با پرسش‌نامه‌ای معتبر گردآوری شد. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل عاملی اکتشافی و مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد تلفیق جرم‌شناسی انتقادی و راهبردهای جغرافیایی چارچوبی کارآمد برای مدیریت فضایی جرم ایجاد می‌کند. یافته‌ها بیانگر آن است که این رویکرد یکپارچه با کاهش فرصت‌های جرم و نقد ساختارهای اجتماعی، الگویی کاربردی برای مدیریت جرم در استان چهارمحال و بختیاری و مناطق مشابه ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد جغرافیایی، جرم‌شناسی انتقادی، پیشگیری از جرم، امنیت پایدار، تحلیل فضایی.

مقدمه

افزایش نرخ جرم و جنایت در جوامع امروزی به چالشی اساسی برای نظام‌های اجتماعی تبدیل شده است. در ایران، با توجه به گستردگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی، این مسئله پیچیدگی‌های بیشتری یافته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نرخ جرم در برخی مناطق شهری و روستایی به دلیل عوامل محیطی و اجتماعی روبه افزایش است که ضرورت بازنگری در راهبردهای پیشگیری از جرم را برجسته می‌کند (عباسی تقی دیزج و یزدانی، ۱۴۰۳، ص ۹۵). این وضعیت بیانگر نیاز به رویکردهایی نوین و بومی‌سازی شده است که بتوانند با ویژگی‌های فضایی و اجتماعی مناطق مختلف سازگار شوند و از تکرار جرم جلوگیری کنند.

یکی از عوامل کلیدی در افزایش جرم، نادیده گرفتن بعد جغرافیایی در تحلیل و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه است. مناطق جرم‌خیز، چه در محیط‌های شهری و چه روستایی، اغلب ویژگی‌های فضایی مشترکی مانند دسترسی آسان به نقاط پرخطر، نبود نظارت کافی و پراکندگی نامناسب امکانات دارند که فرصت‌های جرم را افزایش می‌دهد (گرچی زاده اوتاقسرا و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۹۲). برای مثال، در شهرهایی مانند بابل، طراحی نامناسب فضاهای شهری و فقدان نظارت جغرافیایی به رشد جرائم منجر شده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که بدون توجه به الگوهای فضایی، تلاش‌های پیشگیرانه نمی‌توانند به‌طور کامل موفق باشند. جرم به‌عنوان پدیده‌ای مکان‌محور، تحت تأثیر مستقیم محیطی است که در آن رخ می‌دهد و این موضوع ضرورت طراحی راهبردهای جغرافیایی را آشکار می‌کند. تحلیل‌های فضایی می‌توانند با شناسایی نقاط جرم‌خیز، راهکارهایی عملی برای کاهش این فرصت‌ها ارائه دهند.

جرم‌شناسی انتقادی با تمرکز بر ساختارهای قدرت، نابرابری‌های اجتماعی و عوامل محیطی، چارچوبی جامع برای تحلیل این چالش‌ها فراهم می‌کند. این رویکرد بر این باور است که جرم نه‌تنها نتیجه انتخاب‌های فردی، بلکه محصول شرایط ساختاری و اجتماعی است که در فضاهای خاص تشدید می‌شوند (توحیدی و آشوری، ۱۴۰۲، ص ۱۵). تلفیق جرم‌شناسی انتقادی با راهبردهای جغرافیایی، امکان شناسایی نقاط ضعف و قوت محیطی را فراهم می‌کند و راهکارهایی هدفمند برای پیشگیری از جرم پیشنهاد می‌دهد. به‌عنوان مثال، استفاده از مفاهیم پیشگیری وضعی طراحی محیطی، مانند بهبود نورپردازی و کنترل دسترسی، می‌تواند نظارت محیطی را تقویت کرده و فرصت‌های جرم را کاهش دهد. این رویکرد، برخلاف روش‌های واکنشی سنتی، به ریشه‌های اجتماعی و فضایی جرم توجه دارد و اصلاح ساختارهای محیطی را در اولویت قرار می‌دهد.

فضاهای جرم‌خیز اغلب با نابرابری‌های اجتماعی و نبود زیرساخت‌های مناسب همراه هستند. در محلات فرودست شهری، این شرایط زمینه‌ساز جرائمی مانند سرقت شده است که نیازمند راهبردهای جغرافیایی خاص

است (Bowden, & Meško, 2025, p.174-190). جرم‌شناسی انتقادی با نقد این نابرابری‌ها، بر ضرورت اصلاح الگوهای فضایی تأکید دارد. تحلیل‌های جغرافیایی نشان می‌دهند که پراکندگی نامناسب امکانات و فقدان طراحی محیطی کارآمد، جرم را تشدید می‌کند. این مسائل بیانگر نیاز به رویکردی چندبعدی است که هم ویژگی‌های جغرافیایی و هم ریشه‌های اجتماعی جرم را در نظر بگیرد. راهبردهای جغرافیایی می‌توانند با کاهش دسترسی به نقاط پرخطر و بهبود نظارت محیطی، امنیت را در این مناطق تقویت کنند.

پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جرم، اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند. جرائمی که به دلیل نبود پیشگیری مؤثر تکرار می‌شوند، هزینه‌های سنگینی بر جامعه تحمیل می‌کنند و چرخه جرم را بازتولید می‌نمایند (Campbell, 2025, p.70). افزایش جرم نه تنها امنیت عمومی را تهدید می‌کند، بلکه اعتماد اجتماعی را کاهش داده و کیفیت زندگی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این شرایط، طراحی راهبردهای جغرافیایی مبتنی بر جرم‌شناسی انتقادی می‌تواند با شناسایی گلوگاه‌های جرم و ارائه راهکارهای عملی، به کاهش این هزینه‌ها کمک کند. این رویکرد با تمرکز بر پیشگیری فضایی و نقد ساختارهای نابرابر، افق‌های جدیدی برای مدیریت جرم ترسیم می‌کند و به ارتقای امنیت پایدار منجر می‌شود.

این پژوهش بر پایه مفاهیم نظری رساله دکتری با عنوان «موانع و محدودیت‌های فراروی قانون‌گذار کیفری ایران در استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی» نگارش شده و بخش آماری آن با تمرکز بر یک مطالعه موردی به آزمون عملی این محدودیت‌ها در زمینه جغرافیایی می‌پردازد.

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر راهبردهای جغرافیایی مبتنی بر جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم انجام شده است. اهداف پژوهش شامل تحلیل عوامل جغرافیایی مؤثر بر جرم، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی، و ارائه راهبردهای عملی برای کاهش فرصت‌های مجرمانه است.

پیشینه پژوهش

سلطانی و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «تحلیل پیشران‌های پیشگیری از جرم در محلات شهری در راستای توسعه امنیت پایدار؛ مورد پژوهی: منطقه ۱۷ شهرداری تهران»، به بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این پژوهش با روش کیفی و تحلیل داده‌های فضایی نشان می‌دهد که پراکندگی فضاهای جرم‌خیز، نورپردازی ضعیف و نبود نظارت کافی در منطقه ۱۷ تهران، فرصت‌های جرم را افزایش داده است. نویسندگان بر اهمیت طراحی محیطی، مانند اصلاح مسیرهای تردد و افزایش دیدبانی، تأکید دارند که می‌تواند رفتارهای مجرمانه را محدود کند. نتایج حاکی از آن است که راهبردهای جغرافیایی، با تمرکز بر تحلیل فضایی، امنیت پایدار را ارتقا می‌دهند. این مطالعه به نقش مشارکت اجتماعی در کاهش دسترسی به اهداف جرم اشاره دارد و

پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، مانند GIS، نقاط جرم‌خیز را هدف‌گذاری کند. این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به الگوهای فضایی، اثربخشی پیشگیری را افزایش می‌دهد.

گرگی‌زاده اوتاقسرا و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهش «درک علت‌یابی فضایی - جرم‌شناختی جرائم در مناطق جرم‌خیز و اقدامات پیشگیرانه با تأکید بر رویکرد طراحی محیطی: مطالعه موردی شهر بابل»، به تحلیل جغرافیایی جرائم پرداخته‌اند. این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که فضاهای کم‌نظارت و طراحی ناکارآمد، مانند کوچه‌های باریک و مناطق متروکه در بابل، بستر جرم را فراهم کرده‌اند. نویسندگان با استفاده از رویکرد طراحی محیطی، بر کنترل دسترسی و افزایش نظارت طبیعی تأکید دارند. نتایج حاکی از آن است که مداخلات جغرافیایی، مانند نصب دوربین‌های مداربسته و اصلاح ساختارهای شهری، جرائم را کاهش می‌دهد. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که تحلیل الگوهای فضایی و تمرکز بر نقاط جرم‌خیز، راهبردهای پیشگیرانه را تقویت کند. مشارکت شهروندان در شناسایی نقاط پرخطر نیز اثربخشی این اقدامات را افزایش می‌دهد.

نجفی ابرندآبادی و گلدوزیان (۱۳۹۶) در مقاله «جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی»، به تحلیل جرم از منظر جرم‌شناسی انتقادی پرداخته‌اند. این پژوهش با روش نظری نشان می‌دهد که جرم‌شناسی انتقادی با تمرکز بر نابرابری‌های اجتماعی، فقر و ساختارهای قدرت، چارچوبی جامع برای پیشگیری ارائه می‌دهد. نویسندگان معتقدند که عوامل جغرافیایی، مانند محله‌های حاشیه‌نشین، با شرایط اجتماعی ترکیب شده و جرم را تشدید می‌کنند. آنها پیشنهاد می‌دهند که مداخلات فضایی، مانند تمرکز بر مناطق پرخطر، با تحلیل‌های انتقادی تلفیق شود. نتایج نشان می‌دهد که رویکردهای سنتی بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی - جغرافیایی ناکارآمدند. این مطالعه بر ضرورت اصلاح ساختارهای محیطی و همکاری با نهادهای محلی برای کاهش فرصت‌های جرم تأکید دارد.

درویشی و دیگران (۱۴۰۲) در پژوهش «الگوی سازوکارهای مشارکت مردمی با پلیس در تأمین امنیت پایدار»، به بررسی راهبردهای جغرافیایی در پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این مطالعه با روش کیفی و مصاحبه با کارشناسان نشان می‌دهد که مشارکت مردمی در شناسایی نقاط جرم‌خیز، امنیت را تقویت می‌کند. نویسندگان تأکید دارند که تحلیل فضایی و اطلاعات محلی، مداخلات مؤثری را ممکن می‌سازد. نتایج حاکی از آن است که تمرکز بر مناطق پرخطر و آموزش شهروندان، فرصت‌های جرم را کاهش می‌دهد. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های جغرافیایی، مانند GIS، پیشگیری وضعی را ارتقا دهد. توجه به عوامل اجتماعی - فضایی، مانند فقر و تراکم جمعیت نیز، در طراحی راهبردها ضروری دانسته شده است.

عبی و دیگران (۲۰۲۵) در پژوهش «درک روند جرائم در جامعه هیبریدی: رانش دیجیتال»، به بررسی تأثیر

فضاهای دیجیتال بر الگوهای جرم پرداخته‌اند. این مطالعه با روش تحلیلی نشان می‌دهد که جغرافیای دیجیتال، مانند پلتفرم‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان بستری نوین برای جرائم، نیازمند راهبردهای جغرافیایی پیشرفته است. نویسندگان استدلال می‌کنند که تلفیق تحلیل داده‌های فضایی آنلاین و آفلاین می‌تواند نقاط جرم‌خیز را شناسایی و کنترل کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تحولات دیجیتال، نظارت سنتی را با چالش مواجه کرده و روش‌های مرسوم پیشگیری را ناکارآمد ساخته است. جرم‌شناسی انتقادی در این زمینه با تمرکز بر نابرابری‌های ساختاری و دسترسی نابرابر به فناوری، چارچوبی جامع برای پیشگیری ارائه می‌دهد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، مانند تحلیل داده‌های بزرگ و سیستم‌های جغرافیایی، همراه با تحلیل انتقادی از ساختارهای قدرت در فضاهای دیجیتال، مداخلات پیشگیرانه را تقویت کند. نویسندگان بر ضرورت توجه به تعاملات اجتماعی - فضایی در محیط‌های هیبریدی تأکید دارند و معتقدند که این تعاملات، کلید طراحی راهبردهای مؤثر برای کاهش جرائم در دنیای دیجیتال و واقعی است. این پژوهش نشان می‌دهد که بدون درک پویایی‌های جغرافیایی در فضاهای آنلاین، پیشگیری از جرم ناقص خواهد بود و نیاز به رویکردی چندبعدی دارد که هم به جنبه‌های فیزیکی و هم به جنبه‌های دیجیتالی جرم توجه کند. همچنین این مطالعه بر اهمیت بازنگری در سیاست‌های پیشگیرانه با توجه به تغییرات سریع فناوری تأکید دارد.

الصعیدی و دیگران (۲۰۲۵) در مقاله «تقاطع مدیریت عمومی و عدالت کیفری: جرم‌شناسی اداری در عمل»، به نقش مدیریت فضاهای عمومی در پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که جغرافیای اداری، مانند فضاهای عمومی تحت نظارت و برنامه‌ریزی شده، می‌تواند در کاهش جرائم تأثیر بسزایی داشته باشد. نویسندگان استدلال می‌کنند که مدیریت هدفمند مناطق پرخطر و همکاری با نهادهای محلی، فرصت‌های جرم را به‌طور قابل توجهی محدود می‌کند. نتایج مطالعه حاکی از آن است که جرم‌شناسی انتقادی با تحلیل نابرابری‌های فضایی و ساختارهای قدرت، راهبردهای پیشگیرانه را از منظر اجتماعی و محیطی غنی می‌سازد. این پژوهش بر اهمیت اصلاح ساختارهای جغرافیایی - اداری، مانند بهبود طراحی فضاهای عمومی و افزایش نظارت محیطی، تأکید دارد و نشان می‌دهد که این اقدامات می‌توانند امنیت را در مناطق مختلف ارتقا دهند. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که تلفیق تحلیل‌های انتقادی با مداخلات فضایی، رویکردی جامع به پیشگیری از جرم ارائه دهد که نه تنها به علائم جرم، بلکه به ریشه‌های آن نیز توجه کند. این مطالعه به‌عنوان نمونه، به فضاهای شهری پرتراکم اشاره می‌کند که به دلیل نبود برنامه‌ریزی جغرافیایی مناسب، به مراکز جرم تبدیل شده‌اند. همچنین بر ضرورت توجه به نابرابری‌های موجود در دسترسی به منابع و خدمات عمومی تأکید شده که می‌تواند با طراحی راهبردهای جغرافیایی هدفمند تعدیل شود. این پژوهش نشان می‌دهد که جرم‌شناسی انتقادی، با برجسته کردن

نقش محیط در شکل‌گیری جرم، می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های مؤثر در حوزه پیشگیری کمک کند.

بیرکس و دیگران (۲۰۲۵) در مقاله «مدل‌سازی مبتنی بر عامل در جرم‌شناسی»، به استفاده از شبیه‌سازی‌های جغرافیایی برای پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. این پژوهش با روش کمی و مدل‌سازی نشان می‌دهد که الگوهای جرم به‌طور مستقیم با ویژگی‌های فضایی و تحرک افراد در محیط مرتبط است. نویسندگان استدلال می‌کنند که تحلیل‌های جغرافیایی مبتنی بر داده، مانند شبیه‌سازی‌های مبتنی بر عامل، می‌توانند نقاط پرخطر را پیش‌بینی و هدف‌گذاری کنند. نتایج مطالعه حاکی از آن است که مدل‌سازی فضایی، با ارائه تصویری دقیق از پویایی‌های جرم، امکان طراحی مداخلات پیشگیرانه مؤثر را فراهم می‌کند. این پژوهش با جرم‌شناسی انتقادی هم‌راستا است؛ زیرا تأثیر نابرابری‌های اجتماعی - فضایی، مانند فقر و تراکم جمعیت را بر جرم برجسته می‌کند. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که استفاده از فناوری‌هایی مانند GIS و ابزارهای شبیه‌سازی، نظارت محیطی را تقویت کرده و فرصت‌های جرم را کاهش دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که درک پویایی‌های جغرافیایی، از جمله الگوهای حرکت افراد و توزیع فضایی منابع، در پیشگیری از جرم حیاتی است. همچنین بر اهمیت تلفیق داده‌های محیطی با تحلیل‌های انتقادی تأکید دارد تا راهبردهایی جامع‌تر طراحی شود. این پژوهش به‌عنوان نمونه، به مناطق شهری اشاره می‌کند که با استفاده از مدل‌سازی، نقاط جرم‌خیز آنها شناسایی و اصلاح شده است. نتایج این مطالعه بر ضرورت توجه به جنبه‌های فضایی جرم در کنار عوامل اجتماعی تأکید دارد و نشان می‌دهد که بدون تحلیل جغرافیایی، پیشگیری از جرم ناکارآمد خواهد بود.

بوودن و مشکو (۲۰۲۵) در فصل «جرم‌شناسی روستایی در چشم‌انداز جهانی: موضوعات نوظهور»، به تحلیل جرائم در جغرافیای روستایی پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکرد کیفی نشان می‌دهد که ویژگی‌های فضایی مناطق روستایی، مانند پراکندگی جمعیت و کمبود زیرساخت، چالش‌هایی منحصر به فرد برای پیشگیری از جرم ایجاد می‌کند. نویسندگان استدلال می‌کنند که تمرکز بر نقاط جرم‌خیز روستایی، مانند مسیرهای دورافتاده، می‌تواند امنیت را بهبود بخشد. نتایج مطالعه حاکی از آن است که جرم‌شناسی انتقادی با بررسی نابرابری‌های فضایی و اجتماعی در این مناطق، راهبردهای پیشگیرانه را تقویت می‌کند. این پژوهش بر اهمیت مداخلات جغرافیایی، مانند اصلاح مسیرها و افزایش نظارت محیطی تأکید دارد و نشان می‌دهد که این اقدامات می‌توانند فرصت‌های جرم را کاهش دهند. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که همکاری با جوامع محلی در شناسایی نقاط پرخطر، اثربخشی پیشگیری را افزایش دهد. این مطالعه به‌عنوان نمونه، به مناطق روستایی اشاره می‌کند که به دلیل دوری از مراکز نظارتی، به کانون‌های جرم تبدیل شده‌اند. همچنین بر ضرورت تلفیق تحلیل‌های انتقادی با راهبردهای فضایی تأکید دارد تا رویکردی جامع برای مدیریت جرم ارائه شود. این پژوهش نشان می‌دهد که

بدون توجه به ویژگی‌های جغرافیایی خاص مناطق روستایی، سیاست‌های پیشگیرانه نمی‌توانند به‌طور کامل موفق باشند. بودن و مشکو بر این باورند که جرم‌شناسی انتقادی، با نقد ساختارهای نابرابر، می‌تواند به طراحی راهبردهای جغرافیایی مؤثر کمک کند.

پژوهش حاضر به‌ویژه از منظر جنایی - انتقادی ناشی از چندین شکاف حیاتی در راهبردهای پیشگیری از جرم به‌ویژه در بستر منحصربه‌فرد جغرافیایی - اجتماعی ایران است. تمرکز ناکافی بر عوامل فضایی و ساختاری و اثربخشی محدود استراتژی‌های متعارف، ضرورت انجام این پژوهش را موجب شده است. این تحقیق به‌طور منحصربه‌فرد استراتژی‌های جغرافیایی را با جرم‌شناسی انتقادی ادغام می‌کند. این تلفیق امکان درک جامع از جرم را فراهم می‌کند و آن را به‌عنوان یک پدیده عمیق در تعامل بین محیط و ساختار اجتماعی تشخیص می‌دهد. این رویکرد میان‌رشته‌ای یک چارچوب جامع برای سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد که هم به ویژگی مناطق مستعد جرم و هم نابرابری‌های اجتماعی اساسی توجه نمایند. این پژوهش یک تلاش برای مفهوم‌سازی مجدد پیشگیری از جرم است که با پیوند دادن بینش نظری جرم‌شناسی انتقادی با استراتژی‌های جغرافیایی، چارچوبی برای افزایش امنیت عمومی و کاهش بار اجتماعی جرم ارائه می‌دهد. روش به‌کار رفته در این پژوهش نیز امکان شناسایی مفاهیم و شاخص‌های اولیه را از طریق تجزیه و تحلیل کیفی و پس از آن اعتبارسنجی کمی با استفاده از تجزیه و تحلیل عامل اکتشافی فراهم می‌کند که نشان‌دهنده دقت روش‌شناختی و نوآوری در این پژوهش می‌باشد. این پژوهش برخلاف مطالعات دیگر علاوه بر استفاده از روش آمیخته اکتشاف متوالی به تحلیل انتقادی نیز پرداخته است.

۱. چارچوب نظری

جرم به‌عنوان پدیده‌ای چندوجهی، در تعامل پیچیده با فضاها و جغرافیایی و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. محیط‌های جغرافیایی، از مناطق شهری پرتراکم تا نواحی روستایی دورافتاده، می‌توانند زمینه‌ساز جرم یا اصلاح رفتار باشند. راهبردهای جغرافیایی، با تحلیل فضاها و جرم‌خیز و طراحی مداخلات محیطی، هنگامی که با جرم‌شناسی انتقادی تلفیق شوند، چارچوبی جامع برای پیشگیری از جرم ارائه می‌دهند. جرم‌شناسی انتقادی، با تأکید بر نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای قدرت، جرم را نتیجه شرایط ساختاری می‌داند و پیشگیری را به اصلاح ریشه‌های محیطی و اجتماعی سوق می‌دهد. در این راستا، چهار نظریه کلیدی مرتبط با موضوع ارائه می‌شود که هر یک جنبه‌ای از این تعامل را تبیین کرده و پایه‌ای برای راهبردهای عملی فراهم می‌کند.

۱-۱. نظریه فعالیت روزمره

این نظریه که توسط کوهن و فلسون در سال ۱۹۷۹ مطرح شد، جرم را نتیجه هم‌گرایی سه عنصر در

یک مکان جغرافیایی می‌داند: مجرمان بانگیزه، اهداف مناسب و نبود نظارت. اشرفی کیا (۱۳۹۸) در مطالعه خود نشان می‌دهد که فضاهای بدون نظارت، مانند مناطق حاشیه‌ای، فرصت‌های جرم را افزایش می‌دهند. این نظریه بر تحلیل فضایی تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند که راهبردهای جغرافیایی با شناسایی نقاط پرخطر و کاهش دسترسی به اهداف، این هم‌گرایی را مختل کنند. برای مثال، اصلاح مسیرهای تردد یا افزایش نورپردازی می‌تواند از وقوع جرم پیشگیری کند.

نظریه فعالیت روزمره معتقد است جرم با طبیعت و خصوصیات زندگی معمولی انسان در ارتباط است و با تغییر متغیرها افزایش یا کاهش می‌یابد. متغیرهایی که فرصت‌های برخورداری از مزایای محیط زندگی را افزایش یا کاهش می‌دهد، ممکن است فرصت وقوع جرم را نیز افزایش یا کاهش دهد. این دیدگاه، با تمرکز بر جنبه‌های عملی و مکان‌محور، چارچوبی برای مداخلات محیطی ارائه می‌دهد که در مناطق مختلف قابل اجراست (اشرفی کیا، ۱۳۹۸، ص ۱۳۰).

۱-۲. نظریه جرم‌شناسی محیطی

این نظریه بر نقش طراحی فضاهای جغرافیایی در پیشگیری از جرم تمرکز دارد و ریشه در مفاهیم پیشگیری وضعی دارد.

فضای شهری به‌عنوان نیازی بشری دارای ارتباط متقابل با رفتار انسانی است. هرچند بناها و فضاها ساخته دست بشر است، ولی بر رفتار فردی و اجتماعی او اثر می‌گذارد. قدرت معماری در بیان هنجارها نباید دست‌کم گرفته شود. مهندسان معماری و شهرسازی می‌توانند فضاهایی ایجاد کنند که مردم را به هم نزدیک یا دور کنند، یا احساس امنیت را تقویت کرده یا بر روان‌پریشی افراد بیافزایند (امیریان فارسانی، ۱۳۹۸، ص ۲۸).

جغرافیایی رفتار فضایی روی دو محیط مشخص تأکید می‌کند: محیط پدیداری یا عینی یک محیط فیزیکی است که رفتار انسان در آن ظاهر می‌شود و محیط رفتاری از محیط ذهنی یا محیط روان‌شناختی تأثیر می‌پذیرد و در آن تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. این تصمیم‌گیری به‌صورت یک محیط آشکار در محیط پدیداری درمی‌آید (شکویی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲).

جوان‌بخت و شیخ‌الاسلامی (۱۴۰۳) استدلال می‌کنند که طراحی محیطی کارآمد، مانند کنترل دسترسی و افزایش دیده‌بانی، رفتارهای مجرمانه را کاهش می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که فضاهای جرم‌خیز اغلب به دلیل طراحی ناکارآمد، مانند کوچه‌های بدون نور، به بستر جرم تبدیل می‌شوند. همچنین نحوه طراحی شهرها مثلاً طراحی شطرنجی و آپارتمان‌نشینی در افزایش جرم اهمیت بالایی دارد. نظریه جرم‌شناسی محیطی پیشنهاد می‌کند که استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، مانند سیستم اطلاعات جغرافیایی، نقاط پرخطر را شناسایی کرده و مداخلات

فضایی را هدفمند کند. این رویکرد بر این باور است که محیط با طراحی مناسب، می‌تواند فرصت‌های جرم را محدود کند. تلفیق این نظریه با جرم‌شناسی انتقادی، تحلیل عمیق‌تری از نابرابری‌های فضایی ارائه می‌دهد و بر ضرورت توجه به شرایط اجتماعی در کنار عوامل محیطی تأکید دارد (جوان‌بخت و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۳، ص ۲۰).

۱-۳. نظریه کنترل اجتماعی

این نظریه بیان می‌کند که ضعف پیوندهای اجتماعی و نبود نظارت در فضاهای خاص، جرم را تسهیل می‌کند پارسا و دیگران (۱۴۰۲) نشان می‌دهند که تقویت نظارت اجتماعی در مناطق جغرافیایی، امنیت را ارتقا می‌دهد. این نظریه بر این ایده استوار است که جوامع با پیوندهای قوی و نظارت جمعی، کمتر در معرض جرم هستند. در مناطقی که نابرابری‌های اجتماعی، مانند فقر و تراکم جمعیت، پیوندها را تضعیف کرده‌اند، جرم افزایش می‌یابد. از آنجایی که نابرابری‌های اجتماعی صرفاً پدیده اجتماعی نیستند و به‌طور گسترده با فضای جغرافیایی پیوند خورده‌اند، جرم محصول شرایط ساختاری و نابرابری‌های اجتماعی و فضایی نیز می‌باشد. سیاست‌های دولتی در تمرکز سرمایه‌ها و منابع در چند شهر یا یک شهر، باعث عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی سایر شهرها می‌شود. در واقع بی‌نصیب ماندن اکثر شهرها از امکانات و سرمایه‌های عمومی علاوه بر مهاجرت، کانون‌های بحران و معضلات اجتماعی را ایجاد می‌کند (Richard, 2012, p.245). جرم‌شناسی انتقادی نشان می‌دهد که ارتکاب جرم در قشر فرودست بیش از آنکه ناشی از حالت خطرناک باشد، نتیجه ساختارهای جرم‌زاست (دانش ناری، ۱۴۰۳، ص ۶۷). نابرابری‌های اجتماعی مانند فقر و بیکاری به‌طور یکنواخت توزیع نمی‌شوند، بلکه در مناطق جغرافیایی خاصی متمرکز هستند که اغلب منجر به تشکیل فضاهای مستعد جرم یا نقاط داغ می‌شود. این مناطق مانند محله‌های به‌حاشیه‌رانده یا مناطق دورافتاده به دلیل فقدان منابع و عدم نظارت کافی به محل پرورش فعالیت‌های مجرمانه تبدیل می‌شوند. تنوع جغرافیایی این نابرابری‌ها را تشدید می‌کند. بنابراین به اعتقاد برخی با سرمایه‌گذاری عمومی و دولتی در این بافت‌ها و رسیدگی به اسکان و رفاه مردم می‌توان از میزان جرم در این محیط‌ها کاست (علی‌آبادی، ۱۳۸۱). استراتژی‌های متمرکز بر توزیع عادلانه منابع و بهبود شرایط زندگی در مناطق محروم ذاتاً جغرافیایی هستند؛ زیرا هدف آنها تغییر دادن چشم‌انداز فضایی فرصت و خطر است. جرم‌شناسی انتقادی با ارائه راهکارهایی به دنبال اصلاح ساختارها و نابرابری‌های موجود جامعه در زمینه کنترل و مبارزه با جرم و همچنین بهبود شرایط نظام عدالت کیفری است (ایرانی، ۱۳۹۴، ص ۵۷).

نظریه کنترل اجتماعی با جرم‌شناسی انتقادی هم‌راستا است؛ زیرا هر دو بر نقد ساختارهای اجتماعی و تأثیر آنها بر جرم تأکید دارند. این دیدگاه پیشنهاد می‌کند که راهبردهای جغرافیایی با اصلاح فضاهای پرخطر و تقویت مشارکت جامعه، از جرم پیشگیری کنند. برای مثال، آموزش عمومی و همکاری محلی می‌تواند نظارت طبیعی را افزایش دهد

(پارسا و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵). از سوی دیگر، راهبرد جغرافیایی فضا به توسعه پایدار و پایداری در توسعه تأکید دارد؛ چون همسویی فرایندهای توسعه با فرهنگ و ارزش‌های انسانی و تقویت جوامع برای تأمین نیازهای خویش از راه مشارکت نهادینه و توانمندساز سبب ارتقای کنترل مردم بر زندگی خویش می‌شود (رضوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴)

۱-۴. نظریه جرم‌شناسی انتقادى پست‌مدرن

این نظریه جرم را نتیجه ساختارهای قدرت و نابرابری‌های فضایی می‌داند. توحیدی و آشوری (۱۴۰۲) استدلال می‌کنند که تحلیل انتقادى از شرایط اجتماعى - جغرافیایی، مانند محرومیت مناطق حاشیه‌ای، ریشه‌های جرم را روشن می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که جرم در فضاهایی با نابرابری شدید، مانند محلات فرودست، تشدید می‌شود. نظریه جرم‌شناسی انتقادى پست‌مدرن پیشنهاد می‌کند که مداخلات فضایی با اصلاحات ساختاری تلفیق شوند تا پیشگیری مؤثرتر شود. عدم توجه به اصل عدالت فضایی در تهیه و اجرای برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در این زمینه منجر به برهم خوردن ساختار و سازمان فضایی می‌گردد. بوودن و مشکو (۲۰۲۵) نیز بر ویژگی‌های جغرافیایی مناطق روستایی تأکید دارند و نشان می‌دهند که پراکندگی و کمبود زیرساخت، جرم را تسهیل می‌کند. چرماک و دیگران (۲۰۲۵) نشان می‌دهند که داده‌های باز می‌توانند تحلیل فضایی را تقویت کنند. مرجی اسکویی و مرجی اسکویی (۲۰۲۵) نیز بر جغرافیای دیجیتال و تأثیر آن بر جرم تمرکز دارند. این نظریه با نقد رویکردهای سنتی، بر ضرورت توجه به عوامل محیطی و اجتماعى تأکید دارد.

این چارچوب نظری نشان می‌دهد که راهبردهای جغرافیایی، با تکیه بر جرم‌شناسی انتقادى، از طریق تحلیل فضاهای جرم‌خیز و طراحی مداخلات محیطی، فرصت‌های جرم را کاهش می‌دهند. نظریه فعالیت روزمره بر هم‌گرایی عوامل جرم‌زا در مکان‌های خاص تمرکز دارد و جرم‌شناسی محیطی بر اصلاح طراحی فضاها تأکید می‌کند. نظریه کنترل اجتماعى، نقش جامعه را در نظارت برجسته می‌سازد و جرم‌شناسی انتقادى پست‌مدرن، ریشه‌های ساختاری را نقد می‌کند.

عباسی تقی دیزج و حسن یزدانی (۱۴۰۳) نیز نشان می‌دهند که نابرابری‌های فضایی در محلات فرودست، جرم را تشدید می‌کند. این نظریه‌ها، با تأکید بر تعامل محیط، جامعه و قدرت، چارچوبی جامع برای پیشگیری ارائه می‌دهند. تلفیق این دیدگاه‌ها، راهبردهای جغرافیایی را از سطح فیزیکی به تحلیل‌های انتقادى و اجتماعى گسترش می‌دهد و پیشگیری را چندبعدی می‌کند (عباسی تقی دیزج و حسن یزدانی، ۱۴۰۳، ص ۹۵).

۲. مفاهیم اساسی رویکرد جغرافیایی در جرم‌شناسی

راهبردهای جغرافیایی در پیشگیری از جرم، رویکردی مکان‌محور است که با تحلیل فضاهای جرم‌خیز و طراحی مداخلات محیطی، به کاهش فرصت‌های مجرمانه می‌پردازد. این راهبردها، با تلفیق جرم‌شناسی انتقادى، از

تمرکز صرف بر عوامل فیزیکی فراتر رفته و به نقد ساختارهای اجتماعی و قدرت در شکل‌گیری جرم توجه می‌کنند. مفاهیم و اصول این رویکرد، چارچوبی چندبعدی ارائه می‌دهند که هم جنبه‌های فضایی و هم ریشه‌های اجتماعی جرم را دربر می‌گیرد و پیشگیری را به سطحی عمیق‌تر ارتقا می‌دهد.

۲-۱. مفهوم جرم مکان‌محور

جرم به‌عنوان پدیده‌ای که در مکان‌های خاص رخ می‌دهد، تحت تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی است. ذکایی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که فضاهای شهری و روستایی با ویژگی‌های خاص، مانند پراکندگی و نبود نظارت، می‌توانند جرم را تسهیل کنند. این مفهوم بیان می‌کند که جرم در نقاطی متمرکز می‌شود که دسترسی آسان و طراحی ناکارآمد دارند. راهبردهای جغرافیایی با شناسایی این نقاط و اصلاح آنها، مانند افزایش دیدبانی طبیعی، فرصت‌های جرم را کاهش می‌دهند. جرم‌شناسی انتقادی این دیدگاه را با تحلیل نابرابری‌های فضایی تکمیل می‌کند و بر ضرورت توجه به زمینه‌های اجتماعی تأکید دارد (ذکایی، ۱۳۹۱، ص ۶۰). بنابراین هر مکانی در ابعاد مختلف دارای مؤلفه‌ها و متغیرهای گوناگونی است که در مقدار وزن مکان یا قدرت مکان دخالت دارد. بنابراین هرچه قدرت مکان بیشتر شود شرایط برای ارتکاب جرم کمتر خواهد شد.

۲-۲. اصل طراحی محیطی

پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی یکی از اصول کلیدی راهبردهای جغرافیایی است. مطابق با نظریه فضای قابل دفاع، شیوه طراحی محیطی در انتخاب مکان جرم و ارتکاب جرم به مجرم کمک می‌کند (Newman, 1973, p.3). از منظر پارادایم انتقادی جرم تعریف‌شدنی است و عنصر قدرت آن را علیه افراد حاشیه‌ای‌تر و ضعیف‌تر به کار می‌گیرد (خواجه نوری و آسیایی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۰).

ساریخانی و خاقانی (۱۳۹۱) استدلال می‌کنند که طراحی فضاها با تأکید بر کنترل دسترسی و تقویت نظارت، رفتارهای مجرمانه را محدود می‌کند. اگر محیط به‌نحوی طراحی شود که بتواند موجب بهبود نظارت افراد شود، تعلق ساکنان به قلمرو را بالا می‌برد و تصویری مثبت از فضا ایجاد می‌کند.

این اصل شامل اقداماتی مانند اصلاح مسیرهای تردد، حذف فضاهای مخفی و بهبود نورپردازی است. جرم‌شناسی انتقادی این اصل را با نقد ساختارهای نابرابر که این فضاها را شکل داده‌اند، غنی می‌کند و پیشنهاد می‌کند که طراحی محیطی باید با هدف کاهش نابرابری‌های اجتماعی اجرا شود (ساریخانی و خاقانی، ۱۳۹۱، ص ۵۵). بنابراین با طراحی مناسب و کاربری مؤثر از محیط می‌توان از ارتکاب جرم پیشگیری کرد؛ چون تغییر وضعیت بسیار ساده‌تر از تغییر شخصیت فرد است (clarke, 1997, p.190).

۲-۳. اصل تحلیل فضایی

تحلیل فضایی، پایه‌ی راهبردهای جغرافیایی است که الگوهای جرم را در مکان‌های خاص شناسایی می‌کند. درستان و دیگران (۱۴۰۳) نشان می‌دهند که پراکندگی فضاهای جرم خیز و نبود زیرساخت‌های نظارتی، جرم را در مناطق شهری تشدید می‌کند. این اصل از فناوری‌هایی مانند GIS برای نقشه‌برداری نقاط پرخطر استفاده می‌کند و مداخلات هدفمند را ممکن می‌سازد. با این وجود فضای جغرافیایی را نمی‌توان تنها فضای طبیعی به حساب آورد؛ چون فضای جغرافیایی زاینده روابط اجتماعی انسان‌هاست. بنابراین فضای جغرافیایی فضای انسانی است و صورت ساخت این فضا آفریده‌کنش انسانی است (مولایی و صالحی، ۱۳۹۶، ص ۵). این فضا از برخی مناسبات ترکیب و متحول می‌شود و در چارچوب عینی یعنی سطح سیاره‌ی زمین برقرار می‌شود (دولفوس، ۱۳۷۴، ص ۱۰). تحلیل فضایی با هدف تعیین سازمان فضایی موجود و ارتباط متقابل اجزای آن و برنامه‌ریزی فضایی برای بهبود سازمان فضایی در محدوده‌های محلی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای، ملی و فراملی صورت می‌پذیرد. بنابراین جرم‌شناسی انتقادی با بررسی نابرابری‌های اجتماعی که این الگوها را ایجاد کرده‌اند، تحلیل فضایی را عمیق‌تر می‌کند و بر ضرورت توجه به ریشه‌های جرم تأکید دارد (درستان و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۱۳۰).

۲-۴. اصل مشارکت اجتماعی

مشارکت جامعه در شناسایی و مدیریت فضاهای جرم‌خیز، اصل دیگری در این راهبردهاست. رایجیان اصلی و دیگران (۱۳۹۲) بیان می‌کنند که همکاری محلی می‌تواند نظارت طبیعی را تقویت کرده و امنیت را ارتقا دهد. این اصل بر این باور است که اصلاح محیط بدون مشارکت اجتماعی ناکارآمد است. جرم‌شناسی انتقادی این مفهوم را با نقد ساختارهای قدرت که مشارکت را محدود می‌کند، تکمیل می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که راهبردهای جغرافیایی باید به توانمندسازی جوامع محروم توجه کنند (رایجیان اصلی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۶۵).

تلفیق با جغرافیای دیجیتال: با گسترش جرائم در فضاهای آنلاین، راهبردهای جغرافیایی به تحلیل جغرافیای دیجیتال نیز نیاز دارند. کایندینیس (۲۰۲۵) نشان می‌دهد که پلتفرم‌های دیجیتال، مانند شبکه‌های اجتماعی، بستری نوین برای جرم هستند که نیازمند تحلیل فضایی پیشرفته است. این مفهوم بر استفاده از داده‌های دیجیتال برای شناسایی الگوهای جرم تأکید دارد. جرم‌شناسی انتقادی با نقد نابرابری‌های دسترسی به فناوری، این اصل را تقویت می‌کند (Kindynis, 2025, p.100).

نقد ساختاری: جرم‌شناسی انتقادی بر نقد ساختارهای اجتماعی و فضایی تأکید دارد که جرم را بازتولید می‌کنند. ژانگ و دیگران (۲۰۲۵) استدلال می‌کنند که نابرابری‌های منطقه‌ای و نبود برنامه‌ریزی فضایی، جرم را تشدید می‌کند. برنامه‌ریزی فضایی که دامنه‌ای از راهبردهای اجتماع محور و مشارکتی را مورد استفاده قرار دهد، ارتباط و پیوستگی در ناحیه، بخش، سطح ملی و محلی را بیشتر از مرزهای قراردادی مورد توجه قرار

می‌دهد. این برنامه‌ریزی فضایی باید از مهارت‌ها و تخصص‌های مختلف بهره بگیرد (RTPL, 2002, p.3). این اصل پیشنهاد می‌کند که راهبردهای جغرافیایی باید با اصلاح این ساختارها، از پیشگیری واکنشی به پیشگیری ریشه‌ای گذر کنند (Zhang, Yu & Liu, 2025, p.85).

این مفاهیم و اصول نشان می‌دهند که راهبردهای جغرافیایی، با تلفیق جرم‌شناسی انتقادی، پیشگیری از جرم را از سطح فیزیکی به تحلیل‌های اجتماعی و ساختاری ارتقا می‌دهند. این چارچوب، با تأکید بر طراحی محیطی، تحلیل فضایی و نقد نابرابری‌ها، راهکاری جامع برای کاهش جرم ارائه می‌کند.

۳. روش تحقیق

۳-۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، آمیخته از نوع اکتشافی متوالی است. این مطالعه در دو مرحله کیفی و کمی طراحی شده است. در مرحله نخست، با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، عوامل اولیه مرتبط با راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم شناسایی می‌شوند؛ سپس در مرحله کمی، یافته‌ها از طریق پرسش‌نامه محقق‌ساخته اعتبارسنجی شده و تأثیر راهبردهای جغرافیایی مبتنی بر جرم‌شناسی انتقادی بر پیشگیری از جرم بررسی می‌گردد.

۳-۲. ابزار و روش گردآوری داده‌ها

در بخش کیفی، ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و جغرافیای شهری است. این مصاحبه‌ها به منظور استخراج مفاهیم اولیه و شاخص‌های مرتبط با راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی طراحی شده‌اند. در بخش کمی، ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته با مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت است که برای ارزیابی تأثیر راهبردهای جغرافیایی بر پیشگیری از جرم تدوین شده است. این پرسش‌نامه شامل ۳۰ گویه است که بر اساس مفاهیم و شاخص‌های به‌دست‌آمده از مرحله کیفی تنظیم گردیده و جنبه‌های فضایی و اجتماعی جرم را پوشش می‌دهد.

۳-۳. روایی و پایایی ابزار

روایی: اعتبار ابزارهای گردآوری داده‌ها با استفاده از روش اعتبار صوری و محتوایی و با بهره‌گیری از نظرات ۱۰ نفر از خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و جغرافیا بررسی و اصلاح شد. همچنین روایی سازه پرسش‌نامه از طریق تحلیل عاملی اکتشافی تأیید گردید که نشان‌دهنده انطباق گویه‌ها با ساختار نظری پژوهش است.

پایایی: پایایی پرسش‌نامه با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد. مقدار این ضریب برای کل پرسش‌نامه

۰/۹۱ به دست آمد که بیانگر پایداری بالای ابزار و همسانی درونی مناسب میان گویه‌هاست.

۳-۴. جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی راهبردهای جغرافیایی با بهره‌گیری از جرم‌شناسی انتقادی بر پیشگیری از جرم، جامعه آماری متنوعی را در دو مرحله کیفی و کمی دربر می‌گیرد. انتخاب این جامعه آماری با توجه به اهداف پژوهش و نیاز به داده‌های جامع از خبرگان و افراد مرتبط با موضوع صورت گرفته است تا نتایج از اعتبار و قابلیت تعمیم‌پذیری مناسبی برخوردار باشند.

در مرحله کیفی، جامعه آماری شامل ۱۲ نفر از خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی انتقادی و جغرافیای شهری بود. این افراد از میان اساتید و پژوهشگران برجسته دانشگاه‌های معتبر، با معیارهایی نظیر داشتن حداقل ۱۰ سال تجربه تدریس یا پژوهش در زمینه‌های مرتبط و انتشار مقالات معتبر در مجلات علمی انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری در این مرحله هدفمند بود؛ زیرا هدف، دسترسی به افرادی بود که بتوانند دیدگاه‌های عمیق و تخصصی در مورد راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی ارائه دهند. تعداد ۱۲ نفر بر اساس اصل اشباع نظری تعیین شد؛ به طوری که پس از مصاحبه با این تعداد، اطلاعات جدید قابل توجهی به دست نیامد. این خبرگان از دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه شهرکرد، تهران و علامه طباطبائی انتخاب شدند تا تنوع جغرافیایی و تخصصی لحاظ شود.

در مرحله کمی، جامعه آماری شامل ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری بود. این ساکنان از مناطق شهری پرتراکم (مانند شهرکرد) و روستاهای اطراف، مانند مناطق بختیاری‌نشین، انتخاب شدند تا دیدگاه‌های مردمی از نقاط جرم‌خیز و کم‌خطر پوشش داده شود. این انتخاب به دلیل تنوع جغرافیایی و اجتماعی استان چهارمحال و بختیاری به عنوان یک نمونه نماینده انجام شد؛ زیرا این استان با ترکیب مناطق کوهستانی، روستایی و شهری، الگوهای متفاوتی از جرم را نشان می‌دهد.

حجم نمونه در بخش کمی شامل ۲۵۰ نفر از ساکنان بود. برای تعیین این حجم، از فرمول کوکران با سطح اطمینان ۹۵٪ و حاشیه خطای ۵٪ استفاده شد، اما با توجه به محدودیت‌های دسترسی، روش نمونه‌گیری در دسترس به کار گرفته شد. ساکنان از میان افراد ۱۸-۶۰ سال با حداقل ۲ سال سکونت در مناطق مورد نظر گزینش شدند تا تجربه زیست آنها در تحلیل دخیل باشد. تلاش شد نمونه‌ها از مناطق مختلف جغرافیایی استان (مانند شهرکرد، بروجن، لردگان و مناطق روستایی بختیاری) و با ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی متفاوت انتخاب شوند تا انعکاسی از واقعیت‌های موجود ارائه دهند.

روش نمونه‌گیری در دسترس به دلیل محدودیت‌های زمانی و لجستیکی انتخاب شد، اما با توجه به پراکندگی

جغرافیایی و تنوع فرهنگی استان، نمونه‌گیری از شهرها و روستاها به گونه‌ای انجام شد که داده‌ها نمایانگر شرایط متنوع باشند. این رویکرد امکان جمع‌آوری داده‌های جامع و مرتبط با موضوع را فراهم کرد و زمینه را برای تحلیل دقیق تأثیر راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم مهیا ساخت.

۳-۵. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در این پژوهش در دو مرحله کیفی و کمی انجام شد تا ابعاد مختلف راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم بررسی شود. در بخش کیفی، داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ خبره دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و جغرافیای شهری با استفاده از روش کدگذاری تحلیل شد. این فرایند شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی بود. در کدگذاری باز، مفاهیم اولیه از پاسخ‌ها استخراج گردید؛ در کدگذاری محوری، این مفاهیم به دسته‌های مرتبط مانند عوامل جغرافیایی و نابرابری‌های اجتماعی سازمان‌دهی شدند؛ و در کدگذاری انتخابی، مضمون‌های اصلی مانند تأثیر راهبردهای فضایی بر پیشگیری شناسایی شدند. این روش امکان استخراج عمیق و ساختاریافته داده‌ها را فراهم کرد.

در بخش کمی، داده‌های گردآوری شده از پرسش‌نامه ۳۰ گویه‌ای که میان ۲۵۰ نفر از ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری توزیع شد، با روش تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) تجزیه و تحلیل شد. این تحلیل با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی و چرخش واریماکس انجام گرفت تا عوامل اصلی مؤثر بر پیشگیری از جرم شناسایی شوند. شاخص KMO برابر با 0.83 به دست آمد که نشان‌دهنده کفایت حجم نمونه برای تحلیل عاملی است. همچنین آزمون بارتلت با سطح معناداری $(p < 0.001)$ تأیید کرد که داده‌ها برای این تحلیل مناسب‌اند. پنج عامل اصلی با ارزش‌های ویژه بالای ۱ استخراج شد که در مجموع $85/4$ درصد از واریانس گویه‌ها را تبیین کردند. این عوامل شامل طراحی محیطی جغرافیایی، نابرابری‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی بودند.

این روش‌شناسی آمیخته، با تلفیق تحلیل‌های کیفی و کمی، زمینه را برای درک جامع تأثیر راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی در پیشگیری از جرم فراهم کرد و راهکارهای عملی برای بهبود امنیت پایدار ارائه داد.

۴. یافته‌ها

پژوهش حاضر در دو مرحله کیفی و کمی به بررسی تأثیر راهبردهای جغرافیایی و جرم‌شناسی انتقادی بر پیشگیری از جرم پرداخته است. یافته‌ها به صورت ذیل ارائه می‌شوند.

۴-۱. یافته‌های کیفی

در مرحله کیفی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ نفر از خبرگان دانشگاهی در حوزه‌های جرم‌شناسی و

جغرافیای شهری انجام شد. با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی، سه مضمون اصلی استخراج شد:

الف) عوامل جغرافیایی مؤثر بر جرم (شامل طراحی محیطی، پراکندگی فضاها و دسترسی)؛

ب) مداخلات جغرافیایی در پیشگیری (مانند استفاده از فناوری مکان‌محور و اصلاح فضاهای پرخطر)؛

ج) نابرابری‌های اجتماعی به‌عنوان ریشه جرم (مطابق با جرم‌شناسی انتقادی).

خبرگان تأکید کردند که تلفیق تحلیل‌های انتقادی و فضایی، با تمرکز بر مناطق پرخطر، می‌تواند پیشگیری از جرم را بهبود بخشد. به‌عنوان مثال، طراحی محیطی ناکارآمد و نابرابری‌های اجتماعی در مناطق محروم به‌عنوان عوامل کلیدی شناسایی شدند.

۴-۲. یافته‌های کمی

در مرحله کمی، پرسش‌نامه محقق ساخته با ۳۰ گویه میان ۲۵۰ نفر از ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری توزیع شد. تحلیل عاملی اکتشافی پنج عامل اصلی را شناسایی کرد که در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: عوامل اصلی استخراج‌شده از تحلیل عاملی اکتشافی

عامل	تعداد گویه‌ها	درصد واریانس تبیین شده	بار عاملی میانگین	ارزش ویژه (Eigenvalue)	گویه نمونه
طراحی محیطی جغرافیایی	۸	۱۲/۳۳٪	۰/۷۹	۶/۹۳	«نورپردازی مناسب جرائم را کاهش می‌دهد»
نابرابری‌های اجتماعی	۷	۵/۲۰٪	۰/۷۶	۶/۱۵	«فقر در مناطق محروم جرم را افزایش می‌دهد»
مشارکت اجتماعی	۶	۲/۱۸٪	۰/۸۰	۵/۴۶	«همکاری مردم امنیت را بهبود می‌دهد»
فناوری جغرافیایی	۵	۲/۱۴٪	۰/۸۲	۴/۴۷	«GIS به شناسایی نقاط جرم‌خیز کمک می‌کند»
نظارت محیطی	۴	۷/۱۳٪	۰/۷۸	۴/۱۱	«دوربین‌ها احساس امنیت را افزایش می‌دهند»

توضیحات جدول: شاخص KMO برابر با ۰/۸۳، آزمون بارتلت ($p < 0.001$) و مجموع واریانس تبیین شده

۴/۸۵٪ بود. ارزش ویژه بالای ۱ نشان‌دهنده اهمیت هر عامل است.

جدول ۲: میانگین، انحراف معیار و سطح معناداری گویه‌های کلیدی

عامل	گویه نمونه	میانگین	انحراف معیار	آزمون t	سطح معناداری (p)
طراحی محیطی جغرافیایی	«نورپردازی مناسب جرائم را کاهش می‌دهد»	۴/۱۵	۰/۶۵	۱۹/۲۳	۰/۰۰۰
نابرابری‌های اجتماعی	«فقر در مناطق محروم جرم را افزایش می‌دهد»	۴/۲۷	۰/۷۰	۲۰/۱۵	۰/۰۰۰
مشارکت اجتماعی	«همکاری مردم امنیت را بهبود می‌دهد»	۴/۱۰	۰/۶۸	۱۸/۹۲	۰/۰۰۰
فناوری جغرافیایی	«GIS به شناسایی نقاط جرم خیز کمک می‌کند»	۴/۰۵	۰/۷۲	۱۸/۴۷	۰/۰۰۰
نظارت محیطی	«دوربین‌ها احساس امنیت را افزایش می‌دهند»	۴/۲۰	۰/۶۶	۱۹/۶۸	۰/۰۰۰

توضیحات جدول: نتایج آماری گویه‌های کلیدی مربوط به پنج عامل اصلی استخراج شده از تحلیل عاملی اکتشافی را نشان می‌دهد. این داده‌ها از پرسش‌نامه ۳۰ گویه‌ای جمع‌آوری شده از ۲۵۰ نفر از ساکنان مناطق منتخب شهری و روستایی در استان چهارمحال و بختیاری به دست آمده است. مقیاس مورد استفاده در پرسش‌نامه، مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت است که از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۵ (کاملاً موافق) رتبه‌بندی شده و پاسخ‌دهندگان نظر خود را درباره هر گویه اعلام کرده‌اند. ستون‌های جدول شامل موارد ذیل است:

میانگین: نشان‌دهنده متوسط امتیاز داده شده به هر گویه توسط پاسخ‌دهندگان است. میانگین‌های بالا (نزدیک به ۵) بیانگر توافق قوی با گویه و میانگین‌های پایین (نزدیک به ۱) نشان‌دهنده مخالفت است.

انحراف معیار: میزان پراکندگی پاسخ‌ها را نسبت به میانگین نشان می‌دهد. انحراف معیار کمتر، حاکی از هم‌نظری بیشتر پاسخ‌دهندگان و انحراف معیار بیشتر، نشان‌دهنده تنوع در پاسخ‌هاست.

آزمون t: این آزمون برای بررسی معناداری آماری تفاوت میانگین هر گویه با مقدار میانی مقیاس (۳) انجام شده است. مقادیر بالای t نشان‌دهنده انحراف معنادار از حد وسط است.

سطح معناداری (p): مقادیر p کمتر از ۰/۰۵ نشان‌دهنده معناداری آماری نتایج است؛ به این معنا که پاسخ‌ها تصادفی نبوده و با اطمینان ۹۵٪ قابل اعتماد هستند.

در این جدول، تمامی گویه‌ها با میانگین بالای ۴، انحراف معیار بین ۰/۶۵ تا ۰/۷۲، و سطح معناداری $p < 0.001$ ، نشان‌دهنده توافق قوی ساکنان با تأثیر عوامل جغرافیایی و اجتماعی بر پیشگیری از جرم است. این نتایج تأیید می‌کنند که راهبردهای جغرافیایی، همراه با تحلیل انتقادی، در کاهش جرم مؤثرند.

تحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که راهبردهای جغرافیایی که همان اتکا بر ظرفیت‌ها و استعدادها طبیعی و انسانی و اولویت توسعه درون‌زا و توجه به توسعه برون‌زا در مرحله بعد است، با تلفیق جرم‌شناسی انتقادی، تأثیر بسزایی در پیشگیری از جرم دارند. راهبردهای جغرافیایی با بهره‌برداری مطلوب و بهینه از محیط جغرافیایی، تأمین عدالت فضایی با بهره‌گیری از توان‌ها و قابلیت‌های فضاها جغرافیایی می‌تواند به کاهش و از میان بردن نابرابری‌های منطقه‌ای کمک کند.

پنج عامل اصلی شناسایی شده که بر پیشگیری اثر می‌گذارند عبارت‌اند از: طراحی محیطی جغرافیایی، حذف نابرابری‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی. این عوامل بیانگر آن هستند که تحلیل فضایی و مداخلات محیطی می‌تواند فرصت‌های جرم را به‌طور مؤثری کاهش دهند.

از مؤلفه‌های کلیدی مؤثر بر پیشگیری، می‌توان به طراحی محیطی جغرافیایی، مشارکت اجتماعی و نظارت محیطی اشاره کرد. طراحی محیطی مناسب، مانند نورپردازی کافی و کنترل دسترسی در نقاط جرم‌خیز، با میانگین ۴/۱۵ (جدول ۲)، امنیت را افزایش می‌دهد. این عامل با کاهش فرصت‌های مجرمانه، نقش مهمی در پیشگیری دارد. مشارکت اجتماعی، با میانگین ۴/۱۰، از طریق همکاری ساکنان در شناسایی نقاط پرخطر، انگیزه‌های مثبت را تقویت کرده و رفتارهای مجرمانه را کاهش می‌دهد. نظارت محیطی نیز، با میانگین ۴/۲۰، از طریق ابزارهایی مانند دوربین‌های مداربسته، احساس امنیت را بهبود می‌بخشد و جرم را مهار می‌کند.

نتایج نشان می‌دهند که کاهش نابرابری‌های اجتماعی، به‌ویژه در مناطق محروم، تأثیر مثبتی بر پیشگیری دارد. این عامل با میانگین ۴/۲۷ تأیید شده و جرم‌شناسی انتقادی تأکید می‌کند که فقر و بیکاری در فضاها جغرافیایی خاص، جرم را تشدید می‌کند. اصلاح این نابرابری‌ها، همراه با مداخلات فضایی، می‌تواند اثرات جرم‌زا را کاهش دهد. فناوری جغرافیایی، مانند GIS، با میانگین ۴/۰۵، ابزار مؤثری برای شناسایی نقاط جرم‌خیز و برنامه‌ریزی مداخلات است و تحلیل فضایی را دقیق‌تر می‌کند.

عوامل محیطی مانند طراحی نامناسب، فرصت‌های جرم را افزایش می‌دهند. فضاها بدون نظارت، مانند مناطق مخفی، به‌عنوان بستر فعالیت‌های مجرمانه عمل می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که اصلاح این فضاها و تقویت نظارت، با توجه به بار عاملی بالای ۰/۷۸ در عامل نظارت محیطی (جدول ۱)، می‌تواند تهدیدات را خنثا کند. همچنین پراکندگی فضاها جرم‌خیز که ۱/۲۳٪ واریانس را تبیین می‌کند، بر ضرورت مداخلات جغرافیایی تأکید دارد.

تحلیل کلی حاکی از آن است که راهبردهای جغرافیایی با تکیه بر جرم‌شناسی انتقادی، نقش محوری در

پیشگیری دارند. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS و روش تحلیل عاملی اکتشافی، پنج عامل کلیدی را تأیید کرد

۱. طراحی محیطی جغرافیایی؛

۲. حذف نابرابری‌های اجتماعی؛

۳. مشارکت اجتماعی؛

۴. فناوری جغرافیایی؛

۵. نظارت محیطی.

پیشنهاد می‌شود با بهبود طراحی محیطی، کاهش نابرابری‌ها از طریق همکاری نهادها، تقویت مشارکت مردمی و استفاده از فناوری‌های مکان‌محور، راهبردهای پیشگیرانه ارتقا یابد. این اقدامات می‌تواند جرائم را کاهش داده و امنیت پایدار را در مناطق مختلف تقویت کند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر تأثیر راهبردهای جغرافیایی هنگامی که با جرم‌شناسی انتقادی تلفیق می‌شود بر پیشگیری از جرم در مناطق متنوع جغرافیایی و نابرابری‌های اجتماعی مانند استان چهارمحال و بختیاری و چارچوب عملی برای مدیریت فضایی جرم بر اساس این رویکردهای یکپارچه بود. مدل پایه این پژوهش پرسش‌نامه محقق‌ساخته‌ای با ۳۰ گویه بود که بر اساس مصاحبه با خبرگان تدوین شد.

نتایج نشان داد که راهبردهای اصلی جغرافیایی که در پیشگیری از جرم مؤثر هستند عبارت‌اند از: طراحی محیطی جغرافیایی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی. به این ترتیب این پژوهش نشان می‌دهد که در یک رویکرد جامع برای پیشگیری از جرم باید راهبردهای اصلی جغرافیایی از جمله طراحی زیست محیطی، فناوری جغرافیایی و نظارت محیطی با بینش جرم‌شناسی انتقادی که به نابرابری اجتماعی اساسی پرداخته و مشارکت فعال جامعه را ترویج می‌کند، ادغام شود تا هدف مورد نظر محقق گردد.

از منظر جرم‌شناسی انتقادی نابرابری‌های اجتماعی و مشارکت اجتماعی صرفاً پدیده‌های اجتماعی نیستند و با فضای جغرافیایی عمیقاً پیوند خورده‌اند؛ بنابراین به استراتژی‌های جغرافیایی حیاتی برای پیشگیری از جرم تبدیل خواهند شد، مشروط به اینکه با راهبردهای اصلی جغرافیایی ادغام شوند.

نابرابری‌های اجتماعی مانند فقر و بیکاری عموماً در مناطق خاص متمرکز هستند که نتیجه عدم وجود منابع و نظارت کافی است.

مشارکت اجتماعی نیز به‌عنوان ابزاری برای عدم تعادل قدرت برای جوامع به حاشیه رانده شده مانند استان چهارمحال و بختیاری عمل می‌کند. توانمندسازی ساکنان محلی به‌ویژه در این مناطق باعث بهبود نظارت

فضایی شده و استراتژی پیشگیری محلی اجرا خواهد شد.

این عوامل که هریک شامل تعدادی گویه هستند، برای سنجش تأثیر راهبردهای جغرافیایی مورد تأیید قرار گرفتند و از کفایت لازم برخوردارند. اگرچه پژوهش‌های متعددی رابطه محیط و جرم را بررسی کرده‌اند، اما تلفیق جغرافیا با جرم‌شناسی انتقادی کمتر مورد توجه بوده است. این ۳۰ گویه که از نظرات خبرگان استخراج شده‌اند، جامعیت بیشتری به مدل بخشیده و در متون مشابه پیشین ذکر نشده‌اند.

پایایی پرسش‌نامه با روش آلفای کرونباخ (۰/۹۱) بررسی شد که نشان‌دهنده همسانی درونی بالای سوالات است. برازش مدل نهایی با روش حداکثر درست‌نمایی آزمون شد و شاخص‌های برازش، از جمله شاخص‌های خی‌دو، GFI و CFI، در دامنه مطلوب قرار گرفتند که تأییدکننده انطباق مدل با داده‌هاست. از مجموع ۳۰ گویه تأییدشده، پنج عامل استخراج‌شده در دو دسته کلی تقسیم‌بندی شدند: عوامل زیربنایی (طراحی محیطی جغرافیایی، نابرابری‌های اجتماعی و فناوری جغرافیایی) و عوامل رونمایی (مشارکت اجتماعی و نظارت محیطی). این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده تعامل پیچیده عوامل محیطی و اجتماعی در پیشگیری از جرم است.

نتایج نشان داد عوامل زیربنایی نقش اساسی در کاهش جرم دارند. طراحی محیطی جغرافیایی، با میانگین ۴/۱۵ (جدول ۲)، شامل اقداماتی مانند نورپردازی و کنترل دسترسی است که فرصت‌های جرم را محدود می‌کند. نابرابری‌های اجتماعی، با میانگین ۴/۲۷، نشان‌دهنده تأثیر فقر و محرومیت در مناطق خاص بر افزایش جرم است که جرم‌شناسی انتقادی بر آن تأکید دارد. فناوری جغرافیایی، با میانگین ۴/۰۵، ابزارهایی مانند GIS را برای تحلیل فضایی نقاط جرم‌خیز ارائه می‌دهد و دقت مداخلات را افزایش می‌دهد. در عوامل رونمایی، مشارکت اجتماعی با میانگین ۴/۱۰، از طریق همکاری ساکنان در نظارت و گزارش‌دهی، امنیت را تقویت می‌کند. نظارت محیطی، با میانگین ۴/۲۰، از طریق ابزارهایی مانند دوربین‌های مداربسته، احساس امنیت را بهبود می‌بخشد و رفتارهای مجرمانه را مهار می‌کند.

رفتار مجرمانه در فضاهای جغرافیایی تحت تأثیر طراحی محیطی و شرایط اجتماعی قرار دارد. فضاهای بدون نظارت یا با طراحی ناکارآمد، مانند مناطق متروکه، به‌عنوان بستر جرم عمل می‌کنند. تحلیل عاملی نشان داد که طراحی محیطی با ارزش ویژه ۶/۹۳ (جدول ۱) بیشترین واریانس را تبیین می‌کند که بر اهمیت اصلاحات محیطی تأکید دارد. جرم‌شناسی انتقادی نیز با نقد نابرابری‌ها، پیشنهاد می‌کند که پیشگیری باید به ریشه‌های اجتماعی جرم توجه کند. مقایسه میانگین پاسخ‌گویان نشان‌دهنده تفاوت معنادار ($p < 0.05$) بود؛ میانگین عوامل زیربنایی و رونمایی، مانند نظارت محیطی (۴/۲۰) و مشارکت اجتماعی (۴/۱۰)، توافق بالای ساکنان را نشان داد، اما نابرابری‌های اجتماعی با میانگین بالاتر، حساسیت بیشتری را در میان پاسخ‌دهندگان برانگیخت.

با توجه به نتایج، پیشنهاد می‌شود متولیان شهری مانند شهرداری‌ها طراحی محیطی (نورپردازی، حذف فضاهای مخفی) را بهبود بخشند و از فناوری‌های مکان‌محور مانند GIS بهره‌گیرند. مشارکت مردمی از طریق آموزش و همکاری محلی تقویت شود و نابرابری‌ها در مناطق محروم با همکاری نهادهای کاهش‌یابنده تا تماس با عوامل جرم‌زا کمتر شود. این اقدامات می‌تواند امنیت پایدار را ارتقا دهد. پژوهش حاضر با نتایج صادقی و دیگران (۱۳۹۴) و الصعیدی و دیگران (۲۰۲۵) همسو است. از نظر نظری، این مطالعه با نظریهٔ فعالیت روزمره، جرم‌شناسی محیطی و جرم‌شناسی انتقادی پست‌مدرن هم‌راستا است؛ زیرا هر سه بر تعامل محیط و ساختارهای اجتماعی در پیشگیری تأکید دارند.



- امیریان فارسانی، امین (۱۳۹۸). جایگاه نظریات جرم‌شناسی مبتنی بر محیط در ایران. *الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار*، (۶)۲، ۵۶-۳۷.
- ایرانی، امیر (۱۳۹۴). تحلیل میزان بازتاب اندیشه‌های جرم‌شناسی انتقادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. *پژوهش‌های حقوق کیفری*، (۱)۱، ۸۲-۵۷.
- اشرفی کیا، گهرنیا (۱۳۹۸). تعیین آثار مسئولیت کیفری بزرگسالان، نوجوانان و اطفال در پرتو داده‌های جرم‌شناسی از دیدگاه جامعه‌شناسی کیفری. *مطالعات جامعه‌شناسی*، (۴۱)۱۱، ۱۲۵-۱۵۰.
- پارسا، سیروس و دیگران (۱۴۰۲). سیاست‌های تحلیلی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر مبنای مؤلفه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن در ایران معاصر. *تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران*، (۲)۵، ۱۸۱-۱۹۶.
- توحیدی، طاهر و آشوری، محمد (۱۴۰۲). نقش قدرت در فرایند جرم‌انگاری - کیفرگذاری. *پژوهش حقوق کیفری*، (۱۱)۴۳، ۳۹-۹.
- جوان‌بخت، محمد و شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۴۰۳). تجربه‌محوری در نظام عدالت کیفری: راهکاری برای بهبود اثربخشی سیاست جنایی. *تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، (۱)۱، ۳۵-۷.
- خواجه نوری، نسترن و آسیایی، رویا (۱۴۰۳). جرم، رسانه و جرم‌شناسی انتقادی. *تحقیقات حقوقی*، (۲)۲۷، ۱۸۷-۲۰۲.
- دانش ناری، حمیدرضا (۱۴۰۳). نابرابری اجتماعی و جرم. *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۲۹، ۶۷-۸۳.
- درستان، رضا و دیگران (۱۴۰۳). ارزیابی مؤلفه‌های مؤثر جامعه‌شناسی احساس امنیت با رویکرد کاهش جرم در طراحی شهری. *پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی*، (۴۵)۱۲، ۱۲۷-۱۳۸.
- درویشی، صیاد و دیگران (۱۴۰۲). الگوی سازوکارهای مشارکت مردمی با پلیس در تأمین امنیت پایدار. *امنیت ملی*، (۱۳)۴۹، ۱۲۴-۹۹.
- دولفوس، اولیویه (۱۳۷۴). *فضای جغرافیایی*. ترجمه سیروس سهامی. مشهد: نیکا.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۱). جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان. *جامعه‌شناسی ایران*، (۱)۱۳، ۵۸-۸۳.
- رایجیان اصلی، مهرداد و دیگران (۱۳۹۲). سیاست جنایی قانون‌گذاری در پرتو جرم‌شناسی فرهنگی: با رویکردی انتقادی به نمونه‌هایی از چالش‌های ایران. *حقوق جزا و جرم‌شناسی*، (۲)۱۱، ۲۵۹-۳۰۲.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۷). *توسعه گردشگری روستایی با رویکرد گردشگری پایدار*. تهران: دانشگاه تهران.
- ساربخانی، عادل و خاقانی، مهدی (۱۳۹۱). نقد عدالت کیفری ترمیمی در گفتمان جرم‌شناسی غربی از منظر سیاست جنایی قرآن کریم. *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، (۱)۱، ۴۹-۶۴.
- سلطانی، شهرام و دیگران (۱۴۰۳). تحلیل پیشران‌های پیشگیری از جرم در محلات شهری در راستای توسعه امنیت پایدار؛ مورد پژوهی: منطقه ۱۷ شهرداری تهران. *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، (۵۵)۱۴، ۱۴۴-۱۷۳.
- شکویی، حسین (۱۳۸۷). *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*. تهران: گیتاشناسی.
- صادقی، نگین و دیگران (۱۳۹۴). مقایسه تطبیقی مکان‌یابی فضای سوم و نقشه‌شناختی احساس امنیت در فضای شهری (نمونه

موردی شهر اصفهان). *برنامه‌ریزی فضایی*، (۲)۵، ۹۳-۱۱۶.

عباسی تقی دیزج، رسول و حسن یزدانی، محمد (۱۴۰۳). ارزیابی مؤلفه‌های مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر محلات فرودست شهری (مورد مطالعه: شهر اردبیل). *پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی*، ۱۲(۴۶)، ۹۳-۱۲۲.

علی‌آبادی، جواد (۱۳۸۱). نقش فضاهای شهری در تأمین امنیت اجتماعی. *شهرداری‌ها*، ۴۱، ۵-۱۴.

گرچی‌زاده اوتاقسرا، علی و دیگران (۱۳۹۴). درک علت‌یابی فضایی - جرم‌شناختی جرائم در مناطق جرم‌خیز و اقدامات پیشگیرانه از دیدگاه پلیس با تأکید بر رویکرد CPTED: مطالعه موردی شهر بابل. *حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۲(۲۴)، ۱۸۹-۲۱۴.

مولایی هاشجین، نصرالله و صالحی بابامیری، چیا (۱۳۹۶). مدل پیشنهادی راهبرد مهندسی جغرافیایی فضا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایران. *مهندسی جغرافیایی سرزمین*، (۱)۱، ۱-۱۲.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و گلدوزیان، حسین (۱۳۹۶). جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی. *پژوهش حقوق کیفری*، ۶(۲۳)، ۹-۴۶.

Aebi, M. F., Miró-Llinares, F. & Caneppele, S (2025). *Understanding crime trends in a hybrid society: The digital drift*.

Al-Saedi, A. O. H., Al-Turath, A. M., Kadhim, A. T. & Khlaponin, D (2025). The intersection of public administration and criminal justice: Administrative criminology in action. *Encuentros. Revista de Ciencias Humanas, Teoría Social y Pensamiento Crítico*, (23, enero-abril), 372-391.

Birks, D., Groff, E. R. & Malleson, N (2025). Agent-based modeling in criminology. *Annual Review of Criminology*, 8(1), 75-95.

Bowden, M. & Meško, G (2025). *Rural criminology in global perspective: Emerging themes. In Rural Criminology in Global Perspective* (p. 174-190). Bristol University Press.

Campbell, E (2025). Techno-digital policing and speculative fictions: Towards a criminology of the future. *Crime, Media, Culture*, 21(1), 69-95.

Chermak, S. M., Freilich, J. D., Greene-Colozzi, E. & Klein, B. R (2025). Open-source research in criminology and criminal justice. *Annual Review of Criminology*, 8, 141-170.

Clarke, R. V. (Ed.) (1997), *Situational Crime Prevention: successful Case Studies*, 2 ed., Harrow and Heston, New York, NY.

Kindynis, T. (2025). *Criminology, conspiracy theories and theorizing conspiracy*. The British Journal of Criminology, azae100.

Meraji Oskuie, S. & Meraji Oskouie, S (2025). Trans-jurisdictional “publivate” cyber self-(re) presentation: The transformation of compartmentalization in Iranian social life. *Journal of Cyberspace Studies*, 9(1), 25-45.

Newman, o (1973). *Defensible Space Crime Prevention through Urban Desing*. New York:

Macmillan.

Royal Town Planning Institute, 2002, *Modernising Green Belts: A Discussion Paper*, RTPL: London.

Richard, M. (2012) *Urban Poverty Reduction: Slum Prevention And Urban Upgrading*. World Bank, page 254.

Zhang, J., Yu, P. & Liu, J. (2025). The challenges of comparative criminology research. *Asian Journal of Criminology*, 20(1). 83-95

